

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ریاضی - تجربی

تهیه و تنظیم: محمد علمدار



جزوه قواعد عربی یازدهم

(رشته ریاضی، تجربی)

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

**** قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ****

۱_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi_alamdar

ویرایش تابستان ۴۰۳

زندگی صمنه ی یکتای هنرمندی ماست

هر کسی نغمه ی خود فوائد و از صمنه زود

صمنه پیوسته به ماست

فرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد . . .

تقدیم به؛

روح زنده یاد استاد مهدی سلیمانی

فهرست

درس اول صفحه ۵
درس دوم صفحه ۱۳
درس سوم صفحه ۱۹
درس چهارم صفحه ۲۶
درس پنجم صفحه ۳۱
درس ششم صفحه ۳۶
درس هفتم صفحه ۴۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید.

مِنَ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ : از نشانه های اخلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره کنند؛ شاید که از آنها بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ : و نه زنانی زنان دیگر را، شاید که از آنها بهتر باشند.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ : و از یکدیگر عیبجویی نکنید و به یکدیگر لقب های زشت ندهید.

بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ : چه بد است نام زشت پس از ایمان.

وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ : و هر کس توبه نکند (نکرد) پس آنها همان ستمکاران اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید، زیرا بعضی از گمانها گناه هستند.

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

و جاسوسی و غیبت یکدیگر را نکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟

پس آنرا ناپسند می شمارید .

و اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ : و تقوای خدا را پیشه کنید که خداوند بسیار توبه پذیرِ مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَن هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَن نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَن لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ

بِإِشَارَةٍ

گاهی بین مردم کسی هست که او از ما بهتر است؛ پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب های دیگران را با سخن

پنهان یا با اشاره ذکر نکنیم.



@alarabi_alamdar

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.

امیر مومنان حضرت علی (ع) فرموده اند: بزرگترین عیب آن است که آنچه را مانند آن در تو است، عیب بشماری.

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ. وَ لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِالْأَلْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.

آیه اول ما را نصیحت می کند و می گوید: از دیگران عیبجویی نکنید. و به آنان لقب هایی که آنها را ناپسند می شمارند ندهید.

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

چه بد است آلوده شدن به گناه، و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: بِنَابِرَيْنِ خَدَاوَنَد بِلَنْد مَرْتَبَه در این دو آیه حرام کرده است:

الِاسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ وَ تَسْمِيَتَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ. مسخره کردن دیگران و نامگذاری آنها به اسمهای زشت.

سَوْءَ الظَّنِّ وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطَقِيٍّ.

بدگمانی و آن عبارت است از تهمت زدن شخصی به شخص دیگر بدون دلیل منطقی.

التَّجَسُّسُ وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

جاسوسی کردن؛ و آن تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم برای رسوایی آنها و آن در دین ما از گناهان بزرگ و از اخلاق زشت است.

وَ الْغَيْبَةُ وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

و غیبت کردن؛ و آن از مهمترین دلایل قطع ارتباط بین مردم است.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

بعضی از مفسران سوره حجرات را که این دو آیه در آن آمده است، به سوره اخلاق نامگذاری کرده اند.

حوار

في سوق مشهد : در بازار مشهد

البائِعُ المَلابِسِ: لباس فروش	الزَّائِرَةُ العَرَبِيَّةُ : زائر عربی
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرْحَباً بِكُمْ.: سلام بر شما، خوش آمدی	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.: سلام بر شما
سِتُونَ أَلْفَ تومَان. شصت هزار تومان	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ قیمت این پیراهن مردانه چند است؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي. به قیمت پنجاه هزار تومان هم داریم. بفرما نگاه کن	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزانتر از این می خواهم، این قیمتها گران است.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِي. سفید، سیاه، آبی، قرمز، زرد و بنفش	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان. قیمتها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ این پیراهن های زنانه چند تومان است؟
سَيِّدَتِي يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. سرور من، قیمتها بر حسب جنس فرق میکند.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمتها گران است.
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان. شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ این شلوارها چند تومان است؟
ذَلِكَ مَتَجَرُّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ. آن مغازه همکارم است. او شلوارهای بهتری دارد.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. از اینها بهتر می خواهم.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... در مغازه ی همکارش ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. مبلغ دویست و سی هزار تومان شد. أَعْطَانِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً. بعد از تخفیف به من دویست و بیست هزار تومان بده.	رَجَاءً، أَعْطَانِي سَرَوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ لطفا شلواری از این جنس به من بده ... مبلغ چقدر شد؟



@alarabi_alamdar

* قواعد درس اول _ اسم تفضیل، اسم مکان *

* اسم تفضیل *

🔗 زمانیکه میخواهیم دو شیئی یا دو شخص را باهم مقایسه کنیم از اسم تفضیل استفاده میکنیم.

* در زبان عربی اسم تفضیل مذکر بر وزن « أَفْعَلْ » و اسم تفضیل مؤنث بر وزن « فُعْلَى » می آید.

مثال: هذا الكتابُ أرخصُ من ذلك الكتابِ. (این کتاب از آن کتاب ارزان تر است.)

🔗 ارخص؛ اسم تفضیل ، نقش ارخص اینجا « خبر » هست. (اسم مکان و اسم تفضیل نقش حساب نمیشود و ساختار کلمه را

نشان میدهد، پس باید با توجه به جایگاهش داخل جمله ، نقش آن را مشخص کنیم. 😊)

* برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز باید از وزن مذکر اسم تفضیل یعنی « أَفْعَلْ » استفاده کنیم.

فاطِمَةُ أَشْجَعُ مِنْ مَرْيَمَ. (فاطمه از مریم شجاع تر است.) 🔗 در اینجا « أَشْجَعُ » بر وزن أَفْعَلْ اسم تفضیل است و نقش خبر دارد.

* اما اگر بخواهیم اسم تفضیل را بعنوان صفت برای یک اسم مونث بیاوریم باید از وزن مؤنث اسم تفضیل « فُعْلَى » استفاده کنیم.

زَيْنَبُ الْكُبْرَى (اینجا کلمه ی « کبری » اسم تفضیل، و چون صفت زینب هست بصورت مؤنث آمده 😊)

أُخْتِي الصُّغْرَى ذَهَبَتْ إِلَى شِيرَازٍ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. (اینجا کلمه ی « الصُّغْرَى » اسم تفضیل، و چون صفت « أُخْت » هست بصورت مؤنث آمده 😊)

* اگر وزن « أَفْعَلْ » به معنی رنگ یا عیب باشد نمیتوانیم آنرا بعنوان اسم تفضیل حساب کنیم 📌

أَخْضَرُ؛ سبز / أَصْفَرُ؛ زرد / أَحْمَرُ؛ قرمز و

أَبْكَمُ؛ گنگ / أَعْمَى؛ نابینا / أَصَمُّ (در اصل « أَصَمُّ » بوده) ؛ ناشنوا



t.me/alarabi_alamdar

*گاهی اوقات اسم تفضیل دچار تغییرات ظاهری شده و به یکی از صورت های زیر می آید: 📌

۱_ به حالت « أَفْعَى » مثل: أعلى؛ بلند تر / أغلى؛ با ارزش تر، گرانتر / أغنى؛ ثروتمند تر

۲_ به حالت « أَفْلَّ » مثل: أجَلّ؛ والاتر / أشدّ؛ شدیدتر / أَخَصّ؛ مخصوص تر /

*معمولاً اسم تفضیل بر وزن « أَفَاعِل » تبدیل به جمع مکسر می شود: 📌

أكبر / أعظم / أعظم / أعظم

* اگر بعد از اسم تفضیل، مضاف الیه بیاید، باید اسم تفضیل را بصورت صفت عالی (مثلاً: خوب ترین / بدترین / زیباترین و...) ترجمه کنیم. 📌 مثال: هُوَ أَقْوَى التَّلَامِيذِ: او قوی ترین دانش آموزان است. 😊

📌 اینجا چون بعد از اسم تفضیل « أَقْوَى » کلمه ی « التَّلَامِيذِ » آمده و از طرفی « التَّلَامِيذِ » مضاف الیه هست، پس باید بصورت (قوی ترین) ترجمه شود.

*دو کلمه ی « خیر » و « شر » گاهی اوقات اسم تفضیل محسوب میشود که برای تشخیص آن از روشهای زیر استفاده می کنیم:

۱_ اگر کلمه « خیر » به معنی بهتر یا بهترین باشد، اسم تفضیل است.

مثال ۱_ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: بشتابید به سوی بهترین کار (اینجا چون بعد از اسم تفضیل ، مضاف الیه آمده پس باید اسم تفضیل را بصورت صفت عالی ترجمه کنیم 📌 خیر العمل؛ بهترین کار)

مثال ۲_ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : علم از ثروت بهتر است 📌



👉 اما اگر کلمه ی « خیر » به معنی « خوب / خوبی » باشد در اینصورت اسم تفضیل نیست؛

مثال « أدعوكم إلى الخیر » شما را به سوی خوبی دعوت میکنم .

که اینجا اسم تفضیل نیست ❌

* کلمه ی « شرّ » هم به همین ترتیب اگر به معنی « بدتر یا بدترین » باشد اسم تفضیل است ✔

ولی اگر به معنی « بد / بدی » باشد اسم تفضیل نیست. ❌

۲_ اگر بعد از کلمه « خیر / شرّ » حرف جر « مِن : از » آمده باشد حتما اسم تفضیل است.

مثال 👉 « علیٌّ خیرٌ مِن محسن » علی از محسن بهتر است.

* نکته مهم :

* کلمه « آخر : دیگر / مؤنث : آخری » و کلمه « الاول / مؤنث : الاولى » و همچنین کلمه ی « دنیا (دُنْیَا) : اسم تفضیل مؤنث () » همگی اسم تفضیل هستند. 🌱

👉 اما کلمه ی « آخر / آخرّة : پایان » اسم فاعل می باشد.

* اسم مکان *

👉 اسم مکان نشان دهنده ی مکان و محل وقوع فعل است و در ثلاثی مجرد بر یکی از وزن های « مَفْعَلٌ ، مَفْعُلٌ یا مَفْعَلَةٌ » می آید.

👉 مثال؛ مَسْجِدٌ: محل سجده / مَهْطٌ: مکان فرود / مَنَظَرٌ: محل تماشا / مَدْرَسَةٌ: محل درس خواندن / مَكْتَبَةٌ: کتابخانه، کتابفروشی / مَطْبَعَةٌ: چاپخانه /

* اسم مکان در ثلاثی مزید، بر وزن اسم مفعول ثلاثی مزید ساخته میشود. (یعنی باید صیغه ی سوم شخص مفرد مذکر مضارع را در نظر بگیریم و بجای حرف مضارع، « مُ » بگذاریم و به دومین حرف اصلی فعل حرکت فتحه « َ » بدهیم.

👉 يُشَاهِدُ 👉 مُشَاهَدٌ

بنابراین اسم مکان و اسم مفعول در فعلهای ثلاثی مزید به یک روش ساخته میشوند، مثلاً همین کلمه ی «مُشَاهَد» را میتوانیم هم بصورت اسم مفعول (مشاهده شده) و هم بصورت اسم مکان (محل مشاهده) ترجمه کنیم و باید در جمله تشخیص بدهیم که به کدام معنی بهتر با کل جمله متناسب هست.

*چند اسم مکان از ثلاثی مزید ﴿مُجْتَمِع: محل جمع شدن، جامعه/مُسْتَقَر: محل استقرار/مُنْتَزَه: گردشگاه /

* اسم های مکان معمولاً بر وزن «مَفَاعِل» تبدیل به جمع مکسر میشوند. ﴿

مَكْتَبَة ﴿مَكَايِب / مَلْعَب (زمین بازی) ﴿مَلَاعِب

* اسم مکان گاهی دچار تغییرات ظاهری شده و به یکی از حالت های «مَفَال» یا «مَفْعَى» می آید.

مثال: مَزَار: محل زیارت / مَقَام: محل ایستادن / مَقْهَى: قهوه خانه / مَرْمَى: دروازه /

*سه نکته ی مهم:

۱_ اگر کلمه ای را بر یکی از وزن های مفرد یا جمع اسم مکان دیدیم (مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة، مَفَاعِل) نباید همان ابتدا آن را بعنوان اسم مکان محسوب کنیم، و باید به معنی آن دقت کنیم ببینیم آیا معنی مکان و محل میدهد یا نه 😊
مثلاً «مَفَاسِد» بر وزن مَفَاعِل اسم مکان نیست، چونکه به معنی «بدی ها» بوده و اصلاً نشان دهنده مکان یا محل نیست.
﴿کلمه ی مَفَاسِد مفردش «مَفْسَدَة» می باشد به معنی عامل فساد و بدی ﴿با اینکه «مَفْسَدَة» بر وزن «مَفْعَلَة» هست ولی نمیتوانیم آن را بعنوان اسم مکان در نظر بگیریم چون معنی مکان نمی دهد.

۲_ اگر کلمه ای معنی یک مکان داشته باشد ولی جزء وزنه های سه گانه ی اسم مکان نباشد، اسم مکان محسوب نمیشود؛

مثال: شارع: خیابان / سوق: بازار / بَيْت: خانه / و

﴿این کلمات با اینکه در معنی بر یک مکان دلالت میکنند ولی اسم مکان محسوب نمیشوند چون بر وزن اسم مکان نیستند.



t.me/alarabi_alamdar

۳- اگر در سوالات با عنوان « عَيْنَ المحلِّ الاعرابيِّ » : یعنی نقش کلمات را مشخص کن « مواجه شدیم » در اینجا موارد اگر اسم تفضیل یا اسم مکان داخل جمله باشد، نباید آنرا بعنوان نقش در نظر بگیریم، بلکه اسم تفضیل و اسم مکان جزء ذات و ساختار کلمه (تحلیل صرفی) هستند. (نقش یک کلمه با عوض شدن جایگاهش در جمله عوض میشود ولی ساختارش در هر جمله و هر جایگاهی که باشد عوض نمیشود. 😊)

مثال: عَيْنَ المحلِّ الاعرابيِّ لكلمة « أكبر » في هاتين الجملتين. (در این دو جمله، نقش کلمه ی « أكبر » را مشخص کن.)

۱- رأيتُ أكبرَ التلاميذِ في الصَّبِّ. (بزرگترین دانش آموزان را در کلاس دیدم.) اینجا چون فعل « رأيتُ » متعدی هست و نیاز به مفعول دارد و کلمه ی « أكبر » هم بعد از فعل متعدی قرار گرفته و منصوب هست، پس نقش آن مفعول می باشد.

۲- جاء أكبرُ التلاميذِ. (بزرگترین دانش آموزان آمد.) اینجا چون کلمه ی أكبر مرفوع هست و بعد از فعل قرار گرفته و در معنی هم انجام دهنده ی کار هست، پس نقش فاعل دارد.

!! دقت کنید که در دو جمله ی بالا ذات و ساختار کلمه ی « أكبر » عوض نشد و در هر دو جمله اسم تفضیل است، اما اسم تفضیل یا اسم مکان را نمیتوانیم بعنوان نقش محسوب کنیم. ولی نقش کلمه ی « أكبر » با توجه به جایگاهش در داخل جمله عوض شد. در یک جمله نقش مفعول و در یک جمله نقش فاعل دارد. 😊

اسم مکان هم به همین شکل: یعنی اسم مکان بودن یک نقش به حساب نمی آید و باید با توجه به جایگاهش داخل جمله نقش آن را مشخص کنیم.)



الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است، همو که با قلم یاد داد.

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ : در پیشگاه معلم

في الحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ

در زنگ اول دانش آموزان به سخن معلم شیمی گوش می دادند.

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

و بین آنها دانش آموز شلوغ کار و بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان ضرر می زد.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ

یک بار رویش را به عقب بر می گرداند و با کسی که پشت سرش بود صحبت می کرد و یک بار وقتی که معلم روی تخته می

نوشت، با کسی که کنارش می نشست پچ پچ می کرد.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا :

و در زنگ دوم آن دانش آموز برای مج گیری از معلم زیست شناسی سوال می کرد.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ وَ در زنگ سوم با یک همکلاسی مثل خودش صحبت می کرد و می

خندید.

فَتَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ. وَ لَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هر کس به خوبی به درس گوش ندهد در امتحان مردود می شود، ولی آن دانش آموز به

رفتارش ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ

عُنْوَانٍ « فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ »؛

مهران در مورد این مشکل فکر کرد سپس پیش معلم ادبیات فارسی رفت و قضیه را برایش توضیح داد و گفت: دوست دارم که

انشایی تحت عنوان « در پیشگاه معلم » بنویسم.

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمَ عَلَى طَلَبِهِ وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ تُطَالِعَ كِتَابَ « مُنِيَةِ الْمُرِيدِ » لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ.

پس معلم با درخواست او موافقت کرد و به او گفت: اگر کتاب « منیه المرید » از زین الدین عاملی « شهید ثانی » را بخوانی در نوشتن انشایت به تو کمک میکند.

ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأُ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَافِ فَسَوْفَ يَتَّبِعُكَ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ. سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد. معلم به او گفت: اگر انشایت را در مقابل دانش آموزان بخوانی پس همکلاسی شلوغ کارت آگاه خواهد شد.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ: وَ این قسمتی از متن انشای اوست:

... أَلَّفَ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ تعدادی از دانشمندان کتابهایی را در زمینه تعلیم و تربیت تالیف کرده اند که بعضی از آنها به معلم و برخی به دانش آموز مرتبط است.

وَ لِلطَّلَالِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ؛ أَهْمُهَا: و دانش آموز در پیشگاه معلم آدابی دارد که هر کس به آنها پایبند باشد موفق می شود. مهمترین آنها: (عبارتند از:)

۱. أَنْ لَا يَعِصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.
۲. الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ: دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی است.
۳. أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ: اینکه از انجام دادن تکالیف درسی فرار نکند.
۴. عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ: خوابیدن در کلاس، وقتی معلم درس می دهد.
۵. أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَالِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ: اینکه با دانش آموزان دیگر صحبت نکند وقتی معلم درس می دهد.
۶. أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ وَ لَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ: اینکه سخنش را قطع نکند و در سخن گفتن از او سبقت نگیرد و صبر کند تا از صحبت کردن فارغ شود.
۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ: با ادب نشستن جلوی او و با دقت به او گوش دادن و روی برنگرداندن به عقب مگر برای ضرورت.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مِهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.
 هنگامیکه دانش آموز شلوغ کار انشای مهران را شنید، خجالت کشید و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:
 احمد شوقی شاعر مصری درباره ی معلم گفته است:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا
 نزدیک است ک معلم، پیامبر باشد.

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّبْجِيلَا
 برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور

يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا
 جان ها و عقل ها را می سازد و پدید می آورد؟

أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي
 آیا شناخته ای شریف تر یا گرانقدرتر از کسی که

* قواعد درس دوم _ جملات شرطی *

* هر ساختار شرطی، سه رکن اصلی دارد:

۱_ ادات شرط: که عبارتند از: (اِنْ « اگر » ، مَنْ « هر کس، کسی که » ، ما « هر چیز، چیزی که » ، اِذَا « هرگاه، اگر »)

۲_ فعل شرط : که بلافاصله بعد از ادات شرط قرار میگیرد. و گاهی با وابسته هایی همراه است.

۳_ جواب شرط : بعد از پایان فعل شرط و وابسته هایش می آید و بیان کننده ی نتیجه ی شرط هست .

مثال : اِنْ تُرَاجِعَ الطَّبِيبَ، تُعَالِجْ ﴿۱﴾ اگر به پزشک مراجعه کنی، درمان می شوی ← اینجا درمان شدن نتیجه ی مراجعه کردن به پزشک هست و به این قسمت از جمله « درمان شدن » جواب شرط میگوئیم.

﴿۱﴾ اِنْ؛ ادات شرط / تُرَاجِعْ؛ فعل شرط / تُعَالِجْ؛ جواب شرط

*ممکن است گاهی بین فعل شرط و جواب شرط فاصله بیفتد. (مثلا در جمله ی قبلی کلمه ی « الطَّبِيبَ » بین « تراجع » و « تُعَالِجْ » که به ترتیب فعل شرط و جواب شرط هستند، فاصله انداخته است.)

یک مثال دیگر: ﴿۲﴾ مَنْ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَدْرُسُ بِشَكْلِ عَالٍ، يُدْرِكُ أَهْدَافاً غَالِيَةً : هر کس به مدرسه برود و به شکل عالی درس بخواند، به اهدافی ارزشمند دست می یابد.

﴿۲﴾ مَنْ؛ ادات شرط // يَذْهَبُ؛ فعل شرط // يُدْرِكُ؛ جواب شرط

﴿۲﴾ عبارت «إِلَى الْمَدْرَسَةِ» و «يَدْرُسُ بِشَكْلِ عَالٍ» بین فعل شرط و جواب شرط فاصله انداخته و مشکلی ندارد.

﴿۲﴾ اما نباید بین ادات شرط و فعل شرط فاصله بیفتد. (خیلی مهم)

* پس جمله ی شرطی حتما باید با ادات شرط آغاز شده و حتما پس از ادات شرط باید فعل شرط بیاید.

مثال : اِنْ جَئْتَهُ تَنْجَحْ ؛ اگر تلاش کنی موفق می شوی.

اِنْ: ادات شرط // تَجْتَهِدُ: فعل شرط // تَنْجَحُ: جواب شرط

* اگر فعل مضارع بعنوان فعل شرط یا جواب شرط بکار برود، آن فعل مضارع ، مجزوم میشود؛ یعنی: ﴿﴾

۱_ در فعلهای بدون شناسه ، باید ضمه (ُ) در آخرین حرف فعل تبدیل به ساکن شود .

مثال : يَذْهَبُ ﴿﴾ اِنْ يَذْهَبُ / مَنْ يَذْهَبُ

۲_ در فعلهای شناسه دار غیر از جمع مؤنث، حرف (ن) از آخر فعل حذف میشود.

مثال: يَضْرِبَانِ ﴿﴾ مَنْ يَضْرِبُ / يَجْلِسُونَ ﴿﴾ مَنْ يَجْلِسُ /

۳_ در فعلهای جمع مؤنث ، آخر فعل هیچ تغییری نمیکند !!

مثال : يَتْرُكْنَ ﴿﴾ فعل شرط ﴿﴾ مَنْ يَتْرُكْنَ (آخر فعل هیچ تغییری نکرد چون جمع مؤنث هست !!)

* اگر فعل شرط یا جواب شرط، ماضی یا مستقبل باشد، آخرش هیچ تغییری نمیکند : ﴿﴾

مثال ۱ _ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى، سَهَرَ لَيْلَى (هر کس بزرگی و برتری را بخواهد، شب ها بیدار می ماند.) ﴿﴾ اینجا چون هم فعل

شرط و هم جواب شرط ماضی هستند، آخرشان هیچ تغییری نکرده است. (یعنی مجزوم نشده)

مثال ۲ _ اِنْ تَقْرَأْ اِنْشَاءَكَ اِمَامَ الطَّلَابِ، فَسَوْفَ يَنْتَبَهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ .

﴿﴾ در این مثال جواب شرط فعل « سَوْفَ يَنْتَبَهُ » می باشد ولی بدلیل مستقبل بودن مجزوم نشده است. اما فعل شرط « تَقْرَأْ »

است که چون مضارع است باید مجزوم شود.



* اگر جواب شرط فعل امر یا نهی یا جمله ی اسمیه یا فعل مستقبل باشد، به ابتدای آن حرف « فَ » اضافه میشود.

مثال ۱_ **إِنْ تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا.** ﴿ جواب شرط « فَاذْكُرُوا » که چون امر هست، با « فَ » آمده.

مثال ۲_ **مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.** ﴿ جواب شرط « فَهُوَ حَسْبُهُ » که چون جمله اسمیه هست، با « فَ » آمده.

* « إِذَا » فقط معنی شرطی ایجاد می کند ولی باعث مجزوم شدن فعل نمی شود.

* نکات ترجمه ای *

!! نکته ی خیلییییییی مهم !! ﴿ بهتر است فعل شرط را بصورت مضارع التزامی، و جواب شرط را بصورت مضارع اخباری

ترجمه کنیم 😊 حتی اگر فعل و جواب شرط در جمله ی عربی، فعل ماضی باشند. !!

﴿ مثلا در عبارت « مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي » ﴿ فعلهای « طَلَبَ ، سَهَرَ » به ترتیب فعل شرط و جواب شرط (ماضی)

هستند 😊 ﴿ گفتیم که بهتر است حتی فعل ماضی را هم در ساختار شرطی بصورت مضارع ترجمه کنیم؛ طبق فرمول زیر :

*** فعل شرط بصورت مضارع التزامی // جواب شرط بصورت مضارع اخباری ***

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾

بی گمان خدا شکافنده ی دانه و هسته است. زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده ی مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ: عجایب درختان

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:

پدیده های طبیعت یک حقیقت ثابت را اثبات می کنند و آن قدرت خداوند است، و الان بعضی از این پدیده ها را توصیف می کنیم

العِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ.

انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان متفاوت است، در برزیل می روید و میوه های آن روی تنه اش رشد می کند و از مهمترین ویژگی های این درخت این است که آن در طول سال میوه می دهد.

شَجَرَةُ السَّكْوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِیَا قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسَمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِیباً.

درخت سکویا از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است که ارتفاع بعضی از آنها گاهی به بیش از صد متر می رسد و قطر آن گاهی به ۹ متر می رسد و عمر آن تقریباً بیش از ۳۵۰۰ سال می شود.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ.

درخت خفه کننده درختی است که در بعضی از جنگلهای استوایی رشد می کند. زندگی اش را با پیچیدن دور تنه ی یک درخت و شاخه های آن آغاز می کند سپس آنرا کم کم خفه می کند. نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، یافت می شود.

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَایَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ

درخت نان، درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می کند. در انتهای شاخه هایش میوه هایی مانند نان حمل می کند. مردم مغز این میوه هارا می خورند.



شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِثُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَا حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِجَمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ

درخت نفت درختی است که کشاورزان آنرا به عنوان پرچینی اطراف مزارع برای حفاظت محصولاتشان از حیوانات استفاده می کنند زیرا بوی این درخت نامطبوع است و حیوانات از آن فرار می کنند.

وَ تَحْتَوِي بُذُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ بِمُحَافَظَةِ سِيستَانِ وَ بَلُوشِستَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.

و دانه های آن حاوی مقداری از روغن هاست که سوختن آنها سبب خروج هیچ یک از گازهای آلوده کننده نمی شود. و تولید نفت از آنها ممکن است. و نوعی از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلَامِ وَ لُرِستَانِ.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمر آن به دو هزار سال می رسد. جنگلهای زیبایی از آن در دو استان ایلام و لرستان یافت می شود.

يَدْفَنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوَزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوَزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

سنجاب بعضی از دانه های سالم بلوط را زیر خاک دفن می کند و گاهی مکان آنها را فراموش می کند. و در سال آینده آن دانه رشد می کند و تبدیل به یک درخت می شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ: اِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطِيبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

حوار

في الملعب الرياضي: در باشگاه ورزشی

اسماعيل	ابراهيم
تعال نذهب إلى الملعب. بيا به باشگاه برويم.	لمشاهدة أي مباراة؟ برای دیدن کدام مسابقه؟
لمشاهدة مباراة كرة القدم. برای مشاهده مسابقه فوتبال	بين من هذه المباراة؟ این مسابقه بين چه کسانی هست؟
بين فريق الصداقة و السعادة.	الفريقان تعادلا قبل أسبوعين.
بين تيم صداقت و سعادت	این دو تيم دو هفته قبل مساوی شدند.
أتذكر ذلك. آنرا به یاد می آورم.	أي الفريقين أقوى؟ کدام یک از تیمها قوی تر هستند؟
كلاهما قويان. علينا بالذهاب إلى الملعب. قبل أن يمتلئ من المتفرجين.	على عيني. تعال نذهب.
هردوی آنها قوی هستند. ما باید به باشگاه برويم . قبل از آنکه از تماشاچيان پر شود.	به روی چشمم ، بيا برويم.
في الملعب : در باشگاه	
أنظر؛ جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة.	هو هجم على مرمي فريق السعادة.
نگاه کن؛ یکی از مهاجمين تيم صداقت آمد.	هدف، هدف!
سيُسجل هدفاً. یک گل خواهد زد.	او به دروازه تيم سعادت حمله کرد.
	گل، گل!
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟	ربما سبب تسلي.
ولی داور گل را قبول نکرد؛ چرا؟	شاید به دلیل آفساید.
أنظر هجمة قوية من جانب لاعب فريق الصداقة.	يعجبي جداً حارس مرمي فريق السعادة.
نگاه کن، یک حمله قوی از طرف بازیکن تيم صداقت.	دروازه بان تيم سعادت واقعا مرا شگفت زده می کند.
من يذهب إلى النهائي؟	من يسجل هدفاً يذهب إلى النهائي
چه کسی به نهایی می رود؟	هر کس گلی بزند به نهایی می رود.
الحكم يصفر.	لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف.
داور سوت می زند.	بار دوم بدون گل مساوی شدند.

* قواعد درس سوم _ معرفه و نکره *

* به اسمهایی که برایمان آشنا هستند، معرفه و به اسمهایی که برایمان ناآشنا و نامعلوم هستند نکره میگوئیم.

* معرفه و نکره فقط و فقط مختص اسم هست و نباید در مورد فعلها و حروف بحث معرفه و نکره را مطرح کنیم !!

* بوسیله ی این شعر، انواع معرفه ها را یاد بگیرید:

« معارف شش بُود؛ مُضَمَّر، اشاره *** عَلم، موصول، ذواللام و اضافه »

معارف: یعنی معرفه ها / مضمر؛ یعنی ضمیر / ذواللام؛ یعنی اسمی که اولش « ال » زائد داشته باشد.

➡ در ادامه انواع معارف را به ترتیب شعر توضیح می دهیم:

۱_ ضمائر: تمامی ضمائر از هر نوعی که باشند، معرفه هستند

الف) ضمائر منفصل مرفوعی، مثل؛ هو، هُم، انت، انا

ب) ضمائر منفصل منصوبی، مثل؛ اَيَّاهُ، اَيَّاهُما، اَيَّاكَ، اَيَّاكُمْ، اَيَّانا

ج) ضمائر متصل مرفوعی، مثل؛ الف (دَهَبًا الف آخر فعل ضمیر متصل مرفوعی و نقش فاعل دارد) / و (خَرَجُوا /

تُنَّ شَرِبَتْ)

د) ضمائر متصل منصوبی یا مجروری، مثل؛ هُوَ، هَا، كَ، كُمْ، كُنَّ

۲_ اسمهای اشاره؛ تمامی اسمهای اشاره معرفه هستند:

مثال؛ هذا، هذه، هذان، هؤلاء ، اولئكَ، و ..

۳_ اسمهای علم (خاص) ؛ یعنی اسامی اشخاص، شهرها، کشورها، مکانهای معروف.

مثال؛ فاطمة، مریم، علی، محمد، طهران، اصفهان، «تخت جمشید»، و ...

۴_ موصول؛ تمامی اسمهای موصول، معرفه هستند: ﴿الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّاتِي، مَنْ (موصولی) ، ما (موصولی)﴾

*دقت کنید که چند مدل « مَنْ » و « ما » در زبان عربی داریم ولی فقط « من » و « ما » موصولی معرفه هستند.

۵_ ذواللام (دارای « ال » زائد)؛ هر اسمی که به اولش « ال » زائد اضافه شده باشد، معرفه است.

مثال ؛ الكتاب، السَّبُّورَةُ، التَّلْمِيزُ، المحافظة، المدرسة

❗ دقت کنید که حتماً « ال » زائد باشد: یعنی اگر « ال » را حذف کنیم کلمه مورد نظر از لحاظ معنایی ناقص نشود.

﴿ پس کلماتی مانند؛ ألقاب، إلحاق، أَلطاف، إلزام ﴾ در این کلمات « ال » جزء خود اسم هست و زاید نیست. بنابراین نمیتوانیم بگوئیم که این کلمات معرفه به « ال » هستند. !!

۶_ معرفه به اضافه؛ منظور اینست که اگر یک اسم نکره به یک اسم معرفه اضافه شود و باهم یک ترکیب اضافی تشکیل دهند، آن اسم نکره هم معرفه میشود :

مثال ۱ ؛ سَيَّارَتُكَ ﴿ اینجا چون « كَ » ضمیر و معرفه هست، بنابراین کلمه ی « سَيَّارَة » هم معرفه می شود؛ چون به ضمیر متصل شده و باهم یک ترکیب اضافی تشکیل داده اند.

مثال ۲ ؛ مَدِينَةُ طَهْرَان ﴿ اینجا هم چون کلمه « طَهْرَان » معرفه هست پس کلمه ی « مَدِينَة » که نکره بوده، چون به یک اسم معرفه اضافه شده تبدیل به معرفه می شود.

!! نکته ی مهممهمم؛

﴿ کلماتی که جزء این شش گروه نباشند حتماً نکره هستند.

*** نکات کلی ***

۱- معرفه یا نکره بیانگر تحلیل صرفی (ذات و ساختار) یک اسم می باشد و معرفه یا نکره بودن نقش حساب نمی شود.

۲- اگر یک اسم علم همراه با « ال » زائد بیاید، آن اسم باز هم معرفه به علم خواهد بود:

مثال : المَحْمَد / العِراق / أَلِیابان (ژاپن) / این اسمها همگی معرفه به علم هستند.

۳- اگر یک اسم علم همراه با « ی » نسبت بیاید، دیگر معرفه به علم نخواهد بود.

إصفهان : معرفه به علم // إصفهانی : نکره // الإصفهانی : معرفه به ال

۴- موصوف و صفت باید یا هردو معرفه و یا هردو نکره باشند. البته در صورت معرفه بودن موصوف و صفت، نیازی نیست هر دو از یک نوع معرفه باشند.

۵- اگر مبتدا نکره و خبر از نوع شبه جمله باشد، در اینصورت جای مبتدا و خبر عوض می شود و به مبتدا، مبتدای مؤخر و به خبر، خبر مقدم می گوئیم.

مثال ۱_ فی الصَّیْفِ تَلْمِیْذٌ ﴿۱﴾ فی الصَّیْفِ : خبر مقدم (از نوع شبه جمله) // تَلْمِیْذٌ : مبتدای مؤخر (نکره)

مثال ۲_ فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ ﴿۲﴾ فَوْقَ : خبر مقدم (از نوع شبه جمله) // عُصْفُورٌ : مبتدای مؤخر (نکره)

* نکات ترجمه ای *

* اسم نکره را به سه مدل میتوانیم ترجمه کنیم:

مثال؛ اِشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا مِنَ السُّوقِ ﴿٤﴾ اینجا کلمه ی « سروال؛ شلوار » نکره هست و به سه مدل قابل ترجمه می باشد:

_ شلواری از بازار خریدم. (اسم مورد نظر + ی)

_ یک شلوار از بازار خریدم. (یک + اسم مورد نظر)

_ یک شلواری از بازار خریدم. (یک + اسم مورد نظر + ی)

* اگر اسم نکره ای در یک عبارت بیاید و سپس همان اسم به حالت معرفه (همراه با ال) تکرار شود، باید

« ال » را بصورت « این » یا « آن » ترجمه کنیم:

مثال : رَأَيْتُ رَجُلًا. كَانِ الرَّجُلُ يَضْحَكُ : کلمه ی « رجل » در جمله ی اول بصورت نکره و در جمله ی دوم بصورت معرفه آمده. پس باید به این شکل آنرا ترجمه کنیم : ﴿٥﴾ مردی را دیدم. آن مرد می خندید.

* اگر یک اسم نکره به تنهایی خبر واقع شود، معمولاً بصورت معرفه ترجمه می شود، اما اگر همراه با صفت باشد، باید بصورت نکره ترجمه شود :

مثال ۱_ اللَّهُ نُورٌ : خداوند نور است. (خبر نکره است ولی بصورت معرفه ترجمه شده)

مثال ۲_ سَيَّارَتِي جَمِيلَةٌ : اتومبیلم قشنگ است. (خبر نکره است ولی بصورت معرفه ترجمه شده)

مثال ۳ - الْعَالَمُ كُنْزٌ ثَمِينٌ : علم، گنجی ارزشمند است. (خبر نکره است و به همان صورت نکره ترجمه شده چون همراه با صفت است.)

* اگر یک اسم معرفه قبل از یکی از اسمهای موصول بیاید، باید آن اسم معرفه را بصورت نکره ترجمه کنیم:

مثال : ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي ﴿٦﴾ آن همان خدایی است که

﴿٦﴾ در این مثال، الله یک اسم معرفه است که بعد از آن اسم موصول « الَّذِي » آمده؛ بنابراین باید کلمه الله را بصورت نکره (خدایی) ترجمه کنیم.

الدرس الرابع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (الأحزاب: ٧٠)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

آداب الکلام : آداب سخن گفتن

للكلام آداب يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ
بتعنت.

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آنها عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ گیری با آنان مجادله نکند.

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (النحل: ١٢٥)
با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن.

و يجب أن يكون عاملاً بما يقول، حتى يُغَيِّرَ سلوكهم، (لم تقولون ما لا تفعلون) (الصف: ٢) :
و باید به آنچه میگوید عمل کننده باشد تا رفتارشان را تغییر دهد؛ چرا میگوید آنچه را که انجام نمی دهید؟

و يجب أن يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ ؛ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. «الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»
و باید پیش از سخن گفتن سلام کند؛ سلام کردن پیش از سخن گفتن است.

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِينًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ، لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ وَيَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،
همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه عقلهای شنوندگان باشد تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد.

كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ: با مردم به اندازه عقل هایشان سخن بگو «رسول الله»

وَ عَوْدَ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ: و زبانت را به نرمی سخن (سخن نرم) عادت بده. «امام علی علیه السلام»

و عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (الإسراء: ٣٦)
و باید (بر اوست) که در چیزی که به آن دانشی ندارد سخن نگوید: و از چیزی که بدان آگاهی نداری پیروی مکن

و عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ : اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ «رسول الله صلى الله عليه وسلم»
و باید (بر اوست) که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار میدهد؛ از جایگاههای تهمت پرهیزد.

المتكلم يعرف بكلامه: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ «الإمام علي عليه السلام»
گوینده با سخنش شناخته می شود: سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا (شخصیت) انسان زیر زبانش پنهان است.

في بعض الأوقات قدرة الكلام أقوى من السلاح: رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ «الإمام علي عليه السلام»
بعضی وقتها قدرت سخن از سلاح قوی تر است: چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.

و رُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ : فَكَّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسَلِّمْ مِنَ الزَّلَلِ «الإمام علي عليه السلام»
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات بیاورد: بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكَذِبِ: لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ «الإمام علي (ع)»
دوری کردن از بیان سخنانی که در آن احتمال دروغ است، بر انسان واجب است. چیزی را نگو که از تکذیب کردنش میترسی.

طوبى لمن لا يخاف الناس من لسانه: مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ «رسول الله»
خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمیترسند: هر کس مردم از زبانش بترسند از اهل آتش است.
و مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ : خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. «الإمام علي عليه السلام»
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است: بهترین سخن آنست که کم باشد و راهنمایی کند.

وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ، أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ بِمَظْهَرِهِ فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ : تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ .

مردی دارای ظاهری زیبا روبه روی سقراط ایستاد که به لباسها و قیافه اش می بالید. سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

* قواعد درس چهارم _ جمله ی وصفیه (الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّكْرَرِ) *

🔹 در عربی دو مدل صفت داریم:

۱_ صفت مفرد، مثل ؛ لي سيارةٌ جميلةٌ. (ماشین زیبایی دارم) 📌 اینجا " جميلة " صفت مفرد برای " سيارة " هست 📌

۲_ صفت جمله یا جمله ی وصفیه.

📌 به جمله ای که در مورد یک اسم نکره توضیح می دهد، جمله وصفیه میگوئیم.

* جمله وصفیه با درنظر گرفتن نکات زیر به راحتی قابل تشخیص است. 📌

۱_ باید در ترجمه ی آن مجبور باشیم بعد از اسم نکره از حرف ربط " که " استفاده کنیم. مثال؛ رأيتُ قاضياً يحكمُ بالعدل. (یک قاضی را دیدم که به عدالت حکم می کرد.)

📌 البته مراقب باشید در جملاتی هم که اسم موصول دارند، مجبور میشویم از " که " استفاده کنیم و در اینصورت جمله ی وصفیه نخواهد بود. (البته معمولاً در این موارد قبل از اسم موصول یک اسم معرفه می آید)

مثال؛ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا يَعْلَمُ. (او کسی است که در مورد آنچه می داند صحبت میکند.)

📌 اینجا با اینکه مجبور شدیم از حرف ربط " که " استفاده کنیم اما این جمله به دو دلیل جمله ی وصفیه نیست:

الف) چون در مورد یک اسم معرفه توضیح میدهد. 📌 " الشخص " معرفه به ال هست.

ب) چون این جمله بعد از اسم موصول " الذي " واقع شده است.

۲_ اگر جمله ای نقش خبر داشته باشد، نمیتوانیم آنرا بعنوان جمله ی وصفیه محسوب کنیم. (حتی اگر آن جمله بعد از اسم نکره آمده باشد.)

مثال؛ الإنسانُ النَّاجِحُ يَجْتَهِدُ فِي الْحَيَاةِ. (انسان موفق، در زندگی تلاش میکند.) 📌 اینجا چونکه فعل " يَجْتَهِدُ " نقش خبر داره و از طرفی در مورد اسم معرفه " الإنسان " توضیح میدهد، پس جمله ی وصفیه نیست. !!

۳- جملاتی را که بعد از " و ، ف ، ثُمَّ " می آیند، به هیچ وجه نمیتوانیم جمله ی وصفیه بحساب بیاوریم 🚩
 مثال؛ جَلَسَ طَائِرٌ عَلَى الشَّجَرَةِ ثُمَّ سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ. 🚩 اینجا چون جمله ی " سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ " بعد از (ثُمَّ) آمده پس جمله ی وصفیه نیست .

🚩 نکته ی بسیار مهم 🚩

*جمله ی اسمیه هم میتواند بعنوان جمله ی وصفیه استفاده شود. 🚩

مثال ۱- جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْرَاقُهَا خَضَاءٌ. (زیر درختی نشستم که برگهایش سبز بود.)

🚩 اینجا عبارت " اوراقها خضراء " جمله ی وصفیه برای " شجرة " هست .

مثال ۲-؛ اِشْتَرَيْتُ مَحْفَظَةً سِعْرُهَا غَالِيَةً. (یک کیف خریدم که قیمتش گران بود.)

🚩 اینجا هم عبارت " سعرها غالية " جمله ی وصفیه برای " محفظة " هست. 🚩

* نکات ترجمه ای *

*همانطور که قبلا گفتیم باید در ابتدای جمله ی وصفیه از حرف ربط « که » استفاده کنیم 🚩

*گاهی اوقات در عبارتی که جمله ی وصفیه دارد، ممکن است دو فعل داشته باشیم که در اینصورت برای ترجمه ی آنها به این شکل عمل می کنیم :

الف) اگر فعل اولی ماضی و فعل دوم مضارع باشد 🚩 فعل دومی را بصورت ماضی استمراری ترجمه میکنیم 🚩

مثال؛ سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ. (صدایی شنیدم که مرا به صداقت و راستگویی دعوت میکرد.)

🚩 فعل اولی یعنی " سمعت " ماضی و فعل دوم " يدعوني " مضارع 🚩 بنابراین فعل دومی بصورت ماضی استمراری ترجمه

میشود 😊

ب) اگر فعل اولی ماضی و فعل دومی هم ماضی باشد ﴿فعل دومی را بصورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه میکنیم.

مثال؛ أَنْتَ قَرَأْتَ آيَةً أَثَرَتْ فِي قَلْبِكَ. (تو آیه ای را خواندی که بر قلبت تاثیر گذاشت / تاثیر گذاشته بود.) ﴿

ج) اگر فعل اولی مضارع و فعل دومی هم مضارع باشد ﴿فعل دومی را بصورت مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه میکنیم﴾

مثال؛ أُرِيدُ كِتَابًا يُرْشِدُنِي إِلَى الْحَقِيقَةِ. (کتابی را می خواهم که مرا به سمت حقیقت راهنمایی کند. / راهنمایی می کند.)

*در صورتیکه زمان دوجمله با سه حالت بالا مطابق نباشد، فعلها را به همان حالتی که هستند ترجمه میکنیم.

مثال: هَذِهِ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ. (این درختی است که میوه نمی دهد.)



t.me/alarabi_alamdar

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی کند.

الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ : دروغ کلیدی برای هر بدی است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَقَالَ (ص): لَا تَكْذِبْ.
مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من اخلاقی یاد بده که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند؛ پس فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ وَنَذَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.
امام علی (ع) فرمود: بهترین برادران تو کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند و با کارهای خوبش تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

إِذْنُ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،
بنابراین با خودت و با دیگران در زندگی صادق باش و هرگز از واقعیت فرار نکن.

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً وَتُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ
لِلْآخِرِينَ فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

پس اگر از واقعیت فرار کنی با مشکلات و سختی های زیادی مواجه خواهی شد و چندین بار ناگزیر به دروغ گفتن می شوی و بعد از آن دروغ تو برای دیگران آشکار می شود، پس در زندگی ات شکست می خوری.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

و این قصه کوتاهی است که نتیجه دروغ را برایت آشکار می کند.

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ:

چهار دانشجو تصمیم گرفتند که از امتحان غایب شوند، پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و به او گفتند:

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتياطيٌّ وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ
عَنِ الْجَامِعَةِ وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.

یکی از تایرهای ماشین ما ترکیده و تایر زاپاس (یدکی) نداریم و ماشینی پیدا نمی شود که مارا به دانشگاه ببرد و ما الان در راه، دور از دانشگاه هستیم و نخواهیم توانست در وقت معین در امتحان حضور داشته باشیم.



@alarabi_alamdar

وَأَفَقَّ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرَحَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برایشان به تاخیر بیندازد. پس دانشجویان بخاطر آن خوشحال شدند؛ زیرا نقشه ی آنها برای تاخیر امتحان پیروز شد.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ خَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُخَدَّدِ وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.

در هفته آینده در وقت مشخص برای امتحان حاضر شدند و استاد از آنها خواست که در سالن امتحان بنشینند سپس برگه های امتحان را بین آنها تقسیم کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

هنگامیکه به سوالها نگاه کردند تعجب کردند زیرا آنها اینگونه بودند :

۱. لَمَّاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید ؟
۲. أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از ماشین شما ترکید؟
۳. فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام راه این حادثه اتفاق افتاد ؟
۴. مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در ماشین چگونه بود؟
۵. كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتِكُمْ؟ چگونه توانستید که مشکلاتان را حل کنید؟
۶. كَمْ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود ؟
۷. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ در آن وقت کدامیک از شما ماشین را می راند ؟
۸. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می کنی که دوستانت مانند پاسخ تو جواب دهند ؟

خَجِلَ الطَّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ،

دانشجویان خجالت کشیدند و پشیمان شدند و از کارشان معذرت خواهی کردند.

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ.

استاد آنها را نصیحت کرد و گفت : هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود.

عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند و با پشیمانی به او گفتند: درسی را به ما یاد دادی که هرگز آنرا فراموش نخواهیم کرد.



@alarabi_alamdar

حوار

(في الصيدليّة) : در داروخانه

الحاجّ : حاجی	الصيدليّ: داروخانه دار
عَفْوَاً، ما عِنْدِي وَصْفَةٌ ببخشید، نسخه ای ندارم. وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده در این برگه را می خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده مِحْرَارٌ، حُبُّبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُّبٌ مُهْدِئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِين، قُطْنٌ طَبِّي، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ... دما سنج، قرصهای مسکن سردرد، قرصهای آرامبخش، کپسول آمپی سیلین، پنبه طبی، پماد ضد حساسیت پوست لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِين. مشکلی ندارد، ولی آمپی سیلین به تو نمی دهم.
لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي؟ چرا به من نمی دهی ؟	لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. چون فروش آن بدون نسخه ممنوع است. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟ برای چه کسی این داروها را می خری ؟
أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ یا خَضرَةَ الصَّيْدَلِيِّ. آنها را برای همراهانم در کاروان میخرم ای جناب داروخانه دار.	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ لَطْفًا بِهِ پِزْشَكْ مَرَا جَعَه كُن الشفاء من الله. شفا از جانب خداوند است.



@alarabi_alamdar

* قواعد درس پنجم _ ترجمه ی فعل مضارع ۱ (مضارع منصوب) *

🔴 در حالت معمولی به فعلهای مضارع، فعل مضارع مرفوع میگوییم.

🔴 ولی گاهی اوقات قبل از فعل مضارع، حروفی قرار میگیرد که هم ظاهر و هم معنی فعل مضارع را تغییر میدهد.

* اگر قبل از فعل مضارع، یکی از حروف ناصبه آمده باشد، به آن فعل مضارع منصوب می گوئیم.

🔴 حروف (ادات) ناصبه عبارتند از :

أَنَّ : که / لَنْ : هرگز / حَتَّى ، لِ ، كَيْ ، لِكَيْ : تا، برای اینکه، تا اینکه /

* دقت کنید که حرف " أَنْ " را با " أَنَّ " یا " إِنَّ " که جزء حروف مشبیه بالفعل (عربی دوازدهم) هستند اشتباه نگیرید .

(آن) از حروف ناصبه ی فعل مضارع هست و قبل از فعل مضارع می آید ولی " إِنَّ / أَنَّ " قبل از اسم قرار میگیرند.

* دقت کنید که حرف " لِ " تنها موقعی حرف ناصبه ی مضارع خواهد بود که به معنی " تا، برای اینکه " بوده و حتما قبل از فعل مضارع آمده باشد.

* حروف (حَتَّى) و (لِ) می توانند به اسم هم متصل شوند که در اینصورت ادات ناصبه نخواهند بود.

مثال ۱_ اَنَا أَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ حَتَّى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ . مثال ۲_ هُوَ يُطَالِعُ كَثِيرًا لِلتَّخَرُّجِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

* تغییرات ظاهری مضارع منصوب :

الف) در فعلهای بدون شناسه ضمه ُ تبدیل به فتحه َ می شود:

مثال: يَذْهَبُ 🔴 آن يَذْهَبُ /// يُسَافِرُ 🔴 حَتَّى يُسَافِرُ

ب) در فعلهای شناسه دار (غیر از جمع مونث) حرف « ن » از آخر فعل حذف می شود.

مثال : يَشْرَبَانِ ««» لِكَيْ يَشْرَبَا /// يَكْتُبُونَ ««» حَتَّى يَكْتُبُوا

ج) در فعلهای جمع مونث، آخر فعل هیچ تغییری نمی کند.

مثال : تَجْلِسْنَ ««» آن تَجْلِسْنَ /// يَرْفَعْنَ ««» لَنْ يَرْفَعْنَ

* نکات ترجمه ای *

الف (اگر حرف " لَنْ " به اول فعل مضارع اضافه شود، آن فعل بصورت مستقبل منفی (آینده منفی) ترجمه میشود. و بهتر است در ترجمه آن از لفظ (هرگز) استفاده کنیم.

لَنْ يَكْتُبَ: (هرگز) نخواهد نوشت. / لَنْ تَخْرُجَ: (هرگز) خارج نخواهید شد. /

* دقت کنید که این نوع فعل متضاد با افعالی هست که با " سَ " یا " سوفَ " می آیند.

سَيَذْهَبُ # لَنْ يَذْهَبَ //// سوفَ تَشْرَبُونَ # لَنْ تَشْرَبُوا.

ب) بقیه ی حروف ناصبه اگر به اول فعل مضارع اضافه شوند، آن فعل را بصورت مضارع التزامی ترجمه میکنیم.

مثال : أَنْ تَجْلِسَ: که بنشینی / تا اینکه بنشینی. /// كَيْ يَقْرَأَ: که بخواند / تا اینکه بخواند. /

حَتَّى تُنْفِقُوا: تا اینکه انفاق کنید. /// لِيَتَغَيَّلَ: تا اینکه بشوید. / برای اینکه بشوید. / که بشوید. /

ج) برای ساختن مضارع التزامی منفی باید حرف (لا) را بین ادات نصب و فعل مضارع بیاوریم.

مثال ۱- أَنْ تُسَافِرُوا : که مسافرت کنید. «««« أَنْ لَا (أَلَا) تُسَافِرُوا : که مسافرت نکنید.

مثال ۲- حَتَّى يَخْرُجَ : که خارج شود. «««« حَتَّى لَا يَخْرُجَ : که خارج نشود.

* اگر « أَنْ » و « لَا » با هم بیایند می توانیم آنرا بصورت « أَلَا » بیاوریم.

مثال: أَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ : که از رحمت خدا نا امید نشوید.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

تَعْلُمُ كُلُّ لُغَةٍ فُتْحَةً إِلَى عَالَمٍ جَدِيدٍ

یادگیری هر زبانی، دریچه ای به سوی جهانی نوین است.

آنه ماری شیمیل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آنه ماری شیمیل » مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

خانم دکتر آنه ماری شیمیل از مشهور ترین شرق شناسان به شمار می رود.

وُلِدَتْ فِي أَلْمَانِيَا وَكَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجِبَةً بِإِيرَانِ.

در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق به هر چیزی بود که با شرق ارتباط داشت و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَاماً حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

عمرش ۱۵ سال بود وقتی شروع به یادگیری زبان عربی کرد.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَهِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمرِهَا؛

مدرک دکترای در فلسفه و مطالعات اسلامی را به دست آورد در حالیکه او ۱۹ ساله بود.

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ. زَبَانَ تَرْكِي رَا يَادْ گَرَفَتْ وَ دَر دَانِشْگَاهِ آنْکَارَا تَدْرِيسْ کَرْدَ.

كَانَتْ شِيمِلْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل جهان غربی مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و اطلاع از آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار جایگاه او را در دانشگاههای کشورهای اسلامی بالا برد.

فَحَصَلَتْ عَلَى دَكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

پس دکترای افتخاری از دانشگاههای سند، اسلام آباد، پیشاور، قونیه و تهران را کسب کرد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

او زبانهای زیادی را یاد گرفت از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو



@alarabi_alamdar

وَكَانَتْ تُقَلِّیْ مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ. وَ بِهِ زَبَانِ فَارِسیِ سَخْنَرَانِیِ مِی كَرْد.

فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: "الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ".

پس او مثالی برای این عبارت بود: «انسان با هر زبانی (زبان جدیدی) یک انسان جدید است.»

أَلَفَتْ شَمِیلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

شیمیل بیش از صد کتاب و مقاله تالیف کرد از جمله کتابی در مورد شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعِيشَ فِي الشَّرْقِ لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد.

او زندگی در شرق را دوست می داشت؛ بنابراین مدت طولانی ای در هند و پاکستان درس داد و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد تدریس کرد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَمِیلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى « مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أَرْوَبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ » وَ « الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ ».

شیمیل قبل از فوتش به همکارانش وصیت کرد که تیمی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والای آن « کشیدن پلهای دوستی و تفاهم بین اروپا و جهان اسلامی » و « اتحاد بین تمدن ها » باشد.

أَشَارَتْ شَمِیلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شیمیل در یکی از سخنرانی هایش به دعاهاى اسلامى اشاره کرد و گفت :

« أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا ».

من دعاها و احادیث اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به ترجمه آنها مراجعه نمى کنم.

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. » مردم خفتگان هستند و زمانیکه بمیرند بیدار می شوند.



@alarabi_alamdar

* قواعد درس ششم _ ترجمه ی فعل مضارع ۲ (مضارع مجزوم) *

* در درس قبلی با مضارع منصوب آشنا شدیم. گفتیم مضارع منصوب فعلی هست که قبل از آن ادات نصب آمده باشد و علامتهای منصوب بودن یک فعل مضارع را بیان کردیم.

* در این درس با فعل مضارع منصوب آشنا خواهیم شد.

* مضارع مجزوم به فعل مضارعی گفته میشود که قبل از آن یکی از ادات جزم آمده باشد.

ادات جزم عبارتند از: لَمْ ، لَمَّا ، لَمْ (برای ساختن امر سوم شخص و اول شخص) ، لای نهی (برای ساختن نهی سوم شخص و اول شخص)

* قبلا از (لا) نهی برای فعلهای دوم شخص استفاده میکردیم اما الان یاد میگیریم که از این حرف برای فعلهای سوم شخص و اول شخص هم میتوان استفاده کرد.

مثال: لا يَذْهَبُ: نباید برود / لا أَتَكَلَّمُ: نباید صحبت کنم

* ادات جزم فعل مضارع تغییراتی در فعل ایجاد میکنند (فعل را مجزوم میکنند) که این تغییرات عبارتند از:

۱_ در فعلهای بدون شناسه ، باید ضمه (ؤُ) در آخرین حرف فعل تبدیل به ساکن شود .

مثال: يَذْهَبُ ﴿ ٤٥ ﴾ لَمْ يَذْهَبُ

۲_ در فعلهای شناسه دار غیر از جمع مؤنث، حرف (ن) از آخر فعل حذف میشود.

مثال: يَضْرِبَانِ ﴿ ٤٦ ﴾ لَا يَضْرِبَانِ / يَجْلِسُونَ ﴿ ٤٧ ﴾ لَا يَجْلِسُونَ /

۳_ در فعلهای جمع مؤنث ، آخر فعل هیچ تغییری نمیکند !!

مثال: يَتَرَكْنَ ﴿ ٤٨ ﴾ فعل شرط ﴿ ٤٩ ﴾ لَمَّا يَتَرَكْنَ (آخر فعل هیچ تغییری نکرد چون جمع مونث هست !!)

* چند نکته مهم *

الف) دقت کنید که لای نفی را با لای نهی اشتباه نگیرید؛ لای نهی همانطور که گفتیم باعث تغییر آخر فعل میشود ولی لای نفی تغییری در فعل ایجاد نمیکند و فقط معنی فعل را از مثبت به منفی تبدیل میکند. (در مورد جمع مؤنث چون آخر فعل در هیچ حالتی تغییر نمیکند باید فعل مورد نظر را به هردو صورت نفی و نهی ترجمه کنیم تا ببینیم به کدام حالت بهتر معنی میدهد؛)

مثال: يَخْرُجْنَ : خارج می شوند. ﴿ لَا يَخْرُجْنَ : خارج نمی شوند. (ترجمه به صورت لای نفی) /

﴿ لَا يَخْرُجْنَ : نباید خارج شوند . (ترجمه بصورت لای نهی)

ب) کلمه ی پرسشی « لماذا » گاهی اوقات مخفف و بصورت « لِمَ » استفاده میشود و باید مراقب باشیم که این حرف پرسشی را با « لَمْ » اشتباه نگیریم.

ج) اگر حرف « لِ » قبل از فعل مضارع آمده باشد میتواند ادات نصب و یا ادات جزم باشد. در این حالت در فعلهای بدون شناسه به راحتی قابل تشخیص است ولی در فعلهای شناسه دار باید بازهم به هردو مدل ترجمه کنیم تا ببینیم به کدام حالت بهتر معنی میدهد. (معنی لِ ناصبه : تا ، برای اینکه / معنی لِ جازمه: باید...)

مثال: ذَهَبَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِيَكْتُبُوا واجباتهم. دانش آموزان به کتابخانه رفتند تا تکالیفشان را بنویسند.

﴿ اینجا حرف لِ ناصبه هست ، چون نمی توانیم فعل (لِيَكْتُبُوا) را بصورت (باید تکالیفشان را بنویسند) ترجمه کنیم. يُرِيدُ التَّلَامِيذُ أَنْ يَتَقَدَّمُوا فِي دُرُوسِهِمْ فَلْيَكْتُبُوا واجباتهم بِدَقَّةٍ. : دانش آموزان می خواهند در درسهایشان پیشرفت کنند پس باید با دقت تکالیفشان را بنویسند.

﴿ اینجا حرف لِ جازمه است، چون نمی توانیم فعل (فَلْيَكْتُبُوا) را بصورت (تا تکالیفشان را بنویسند) ترجمه کنیم.

د) اگر حرف « لِ » قبل از اسم آمده باشد حرف جر حساب میشود و کلمه ی بعد از آن مجرور به حرف جر می باشد. (حواستون باشه که مصدرها و ضمیرها اسم محسوب میشن 😊)

﴿ لِتَعْلَمُ : حرف جر // تَعْلَمُ : مجرور به حرف جر. (تَعْلَمُ مصدر باب تَفَعَّلُ)

هـ) اگر قبل از حرف «لِ» یکی از حروف «و» یا «ف» آمده باشد، حرف «لِ» ساکن میشود. (در این حالت در اکثر موارد لِ جازمه خواهد بود.)

﴿ فَلْيَعْمَلِ الْإِنْسَانُ عَمَلًا صَالِحًا ﴾

و) اگر بعد از فعل بدون شناسه ای که مجزوم شده، یک اسم «ال» دار بیاید، حرف آخر فعل یک کسره ی عارضی (برای سهولت تلفظ) میگیرد.

مثال؛ لَا يَسْتَشِيرُ النَّاسُ الْكَذَّابَ. (مردم نباید با انسان بسیار دروغگو مشورت کنند.) ﴿ اَيْنَجَا فَعْل (لَا يَسْتَشِيرُ) یک فعل بدون شناسه بوده که برای مجزوم شدن آخرش ساکن میشود ولی چون بعد از آن یک اسم «ال» دار آمده، آخرین حرف فعل کسره عارضی گرفته ☺

* نکات ترجمه ای *

الف) اگر قبل از فعل مضارع حرف «لَمْ» آمده باشد باید فعل را بصورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کنیم.

لَمْ يَأْكُلِ الْوَلَدُ طَعَامَهُ: کودک غذایش را نخورد. (نخورده است)

ب) حرف «لَا» در صورتیکه جازمه و قبل از فعلهای اول شخص یا سوم شخص آمده باشد، باید بصورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه شود.

لَا يَتَقَطَّرُ: نباید منتظر بماند. /// لا أَشَاهِدُ: نباید ببینم.

ج) حرف «لِ» در صورتیکه جازمه و قبل از فعلهای اول شخص یا سوم شخص آمده باشد، باید بصورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه شود.

لِيُسَافِرُوا: باید مسافرت کنند. / لِشُكْرٍ: باید سپاسگزاری کنیم.

الدرس السابع

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية : تأثير زبان فارسی بر زبان عربی

المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ،
واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به عربی منتقل شده است.

و كَانَتْ تِلْكَ الْمَفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيبَاجِ
و آن واژگان در ارتباط با بعضی از کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم

و اشْتُدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

و فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمَثَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ .

در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَدْمَنَةِ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. { او { تعدادی از کتابهای فارسی مانند کلیل و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

 @alarabi_alamdar

و للفيروزآبادي معجم مشهور باسم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية.

و فيروزآبادي لغت نامه مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بر می گیرد .

و قد بين علماء اللغة العربية والفارسية أبعاد هذا التأثير في دراساتهم ، فقد ألف الدكتور التونجي كتاباً يضم الكلمات الفارسية المعربة سماه « معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية »

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهشهای خود آشکار ساخته اند ، پس دکتر التونجی کتابی تألیف کرده است که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت و آن را « معجم المعربات الفارسیة فی اللغة العربیة » (واژه نامه کلمات عربی شده ی فارسی در زبان عربی) نامید.

أما الكلمات الفارسية التي دخلت اللغة العربية فقد تغيرت أصواتها و أوزانها ونطقها العرب وفقاً لألسنتهم، فقد بدلوا الحروف الفارسية « گ چ پ ژ » التي لا توجد في لغتهم إلى حروف قريبة من مخارجها؛ مثل: پردیس - فردوس، مهرگان - مهرجان چادرشب شرف و

اما کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، صداها و وزنهای آنها تغییر کرد و عربها آن را مطابق زبان خودشان بر زبان آوردند؛ پس حروف فارسی « گ چ پ ژ » را که در زبانشان پیدا نمیشود ، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛ مانند پردیس فردوس، مهرگان - مهرجان چادرشب - شرف و

و اشتقوا منها كلمات أخرى، مثل « يَكْنُزُونَ » في آية (...يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) من كلمة « گنج » الفارسية و از آن کلمات دیگری را برگرفتند مانند « یکنزون » در آیه (-و طلا و نقره انباشته میکنند) از کلمه فارسی « گنج » .

علينا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي يجعلها غنية في الأسلوب و البیان، ولأنستطيع أن نجد لغة بدون كلمات دخيلة
ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبانهای جهان امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان غنی می سازد و نمیتوانیم زبانی را بدون کلمات وارد شده پیدا کنیم؛

كان تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام و أما بعد ظهور الإسلام فقد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني .

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تاثیر آن بعد از اسلام بود و اما پس از پیدایش اسلام ، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

حوار

(مَعَ الطَّيِّبِ) : همراه پزشک

الطَّيِّبُ : پزشک	المريضُ: بیمار
مايَك؟ تو را چه شده ؟	أشعرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِي وَ عِنْدِي صُدَاعٌ. در قفسه سينه ام احساس درد می کنم و سردرد دارم.
أَضَعْتُ الدَّمَّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ آيا فشارخون يا ديابت داری ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ. فشار خون و ديابت ندارم.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ : پزشک پس از معاینه می گوید:	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةً. تو دچار سرماخوردگی شده ای و تب شدیدی داری. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. برایت نسخه ای می نویسم.	مَاذَا تَكْتُبُ لِي يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟ چه چیزی می نویسی ای جناب پزشک؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ. برایت شربت و قرصهای مسکن می نویسم.	مِنْ أَيْنَ أَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ؟ از کجا داروها را بگیرم؟
إِسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ. داروها را از داروخانه ای که در انتهای راهروی درمانگاه است بگیر .	شُكْرًا جَزِيلًا. بسیار متشکرم.
تَتَحَسَّنُ حَالُكَ. حالت بهتر می شود.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ ان شاء الله (اگر خدا بخواهد.)
مَعَ السَّلَامَةِ. به سلامت	فِي أَمَانِ اللَّهِ خدا حافظ

* قواعد درس هفتم _ افعال ناقصه *

* در زبان فارسی گاهی اوقات برای کامل کردن جمله از افعال کمکی مثل « است، بود، شد، » استفاده میکنیم. معادل این افعال را در زبان عربی هم داریم.

☞ به افعال کمکی در زبان عربی « افعال ناقصه » میگوییم

افعال ناقصه عبارتند از « کان: بود، است / صار: شد، گردید / لیس: نیست / أصبح: شد، گردید . »

* افعال ناقصه به اول جملات اسمیه اضافه میشوند .

* وقتی یک فعل ناقصه به اول جمله اسمیه اضافه میشود، مبتدا را بعنوان اسم فعل ناقصه و خبر را بعنوان خبر فعل ناقصه در نظر میگیریم.

مثال ۱: الله غفور ☞ الله: مبتدا / غفور: خبر « « « « كان الله غفوراً. ☞ الله: اسم کان / غفوراً: خبر کان

مثال ۲: أصبح الجو بارداً. ☞ الجو: اسم اصبح / بارداً: خبر اصبح

مثال ۳: ليس الله ظالماً ☞ « الله »: اسم ليس / « ظالماً »: خبر ليس

* نکته مهم: اگر اسمی قبل از افعال ناقصه آمده باشد، نمیتوانیم آنرا بعنوان اسم فعل ناقصه حساب کنیم هرچند که در معنی اینطور باشد. ☞ و در این موارد باید دنبال ضمیر بارز یا ضمیر مستتر بگردیم.

* انواع خبر افعال ناقصه *

* خبر افعال ناقصه مانند خبر جملات اسمیه به سه دسته تقسیم میشوند :

۱- خبر مفرد: یعنی خبری که از نوع جمله یا شبه جمله نباشد. (هرچند که مثنی یا جمع باشد) ☺

☞ صار البيت نظيفاً. « نظيفاً: خبر « صار » از نوع خبر مفرد.

☞ أصبح الاطفال مسرورين. « مسرورين: خبر « اصبح »، از نوع خبر مفرد

۲- خبر جمله: یعنی یک فعل بعنوان خبر افعال ناقصه قرار بگیرد.

☞ كان الناس يذهبون الى المسجد. « يذهبون: خبر کان از نوع جمله

۳- خبر شبه جمله (جار و مجرور یا ظرف): یعنی جار مجرور یا ظرف نقش خبر بگیرد.

☞ الاصدقاء كانوا في الحديقة. « « « في الحديقة: خبر کان، از نوع شبه جمله (جار و مجرور)

☞ العصفور ليس فوق الشجرة. « « « فوق: خبر ليس، از نوع شبه جمله (ظرف)

* نکات ترجمه ای *

۱_ اگر فعل « کَانَ » در مورد خداوند یا بیان یک حکم همیشگی و پایدار به کار رفته باشد، باید به معنی « است » ترجمه شود.

﴿ کَانَ اللّٰهُ عَادِلًا ۖ : خداوند عادل است. /// کَانَ الْاِنْسَانُ ضَعِیْفًا ۖ : انسان ضعیف است.﴾

۲_ اگر بعد از « کَانَ » و مشتقات آن، یک فعل مضارع (با فاصله یا بدون فاصله) آمده باشد، در صورتی که آن فعل مضارع نقش خبر (کَانَ) داشته باشد باید آن فعل مضارع را بصورت ماضی استمراری ترجمه کنیم.

﴿ الْمَعْلَمُونَ کَانُوا یُدْرِسُونَ ۖ : معلمان تدریس می کردند.﴾

۳_ اگر بعد از کَانَ و مشتقات آن، یک فعل ماضی (با فاصله یا بدون فاصله) آمده باشد، در صورتی که آن فعل ماضی نقش خبر (کَانَ) داشته باشد باید آن فعل ماضی را بصورت ماضی بعید ترجمه کنیم.

(در این حالت گاهی قبل از فعل ماضی حرف « قد » می آید که تاثیری در ترجمه ندارد (😊))

﴿ کُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ اِلَى الْقَرْیَةِ ۖ : به روستا رفته بودم.﴾

۴_ اگر بعد از کَانَ و مشتقات آن، حرف « لِـ » یا « عِنْدَ » آمده باشد معمولاً بصورت مالکیت و داشتن چیزی در گذشته ترجمه میشود.

﴿ کَانَ لِی صَدِیقٌ حَنُوٌّ ۖ : دوست مهربانی داشتم. /// کَانَ عِنْدَ الْمَعْلَمِ کِتَابٌ نَافِعٌ ۖ : معلم کتاب با ارزشی داشت.﴾

۵_ اگر فعل کمکی « لَیْسَ » همراه با حرف جر « لِ » باشد، به معنی « نداشتن » ترجمه میشود.

﴿ لَیْسَ لِصَدِیقِی سَیَّارَةٌ ۖ : دوست ماشینی ندارد.﴾

* پایان *



منابع:

۱_ قرآن کریم

۲_ عربی زبان قرآن ۲ (رشته ریاضی، تجربی)

۳_ عربی جامع (خیلی سبز)

**** قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ****

۱_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi_alamdard